فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۲۸۷-۲۶۹
New Period 4, No 29, 2020, P 269-287
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

تاثیرات جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی

غلامرضا محمودی میمند[۱]. دکتر رضا پریزاد[۲]
۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. ایران
۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. ایران

چکیده
در مقاله حاضر با دو مفهوم جهانی شدن و جامعه پذیری سیاسی روبرو هستیم و با واکاوی مفاهیم فوق به تاثیر یکی بر دیگری خواهیم پرداخت. اینکه تاثیر جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی چیست؟ سوالی است که در مقاله حاضر به پاسخ آن خواهیم پرداخت. برای دستیابی به پاسخ ابتدا به تعریف مفاهیم می‌پردازیم تا اولاً به چیستی جهانی شدن پی ببریم. ثانیاً به تعریف جامعه پذیری سیاسی می‌پردازیم و پس از آن تاثیر جهانی شدن را در اجزا موثر بر جامعه پذیری سیاسی از قبیل خانواده،نظام آموزشی، رخدادهای سیاسی و. . . مورد بررسی قرار خواهیم داد.
جهانی شدن به شکل امروزین آن از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد عینیت یافته است. در واقع جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات، و سرمایه در دنیا میسر و محقق گردد. در مورد تعریف دقیق البته همچون بسیاری از مفاهیم دیگر در حوزه علوم انسانی شاید نتوان به تعریف همه جانبه ای دست یافت چرا که پژوهش‌ها و مطالعات متعدد نشان می‌دهد اتفاق‌نظری بین دانشمندان، در مورد تعریف دقیق جهانی‌شدن یا تأثیرات آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد؛ زیرا این پدیده به حد نهایی تکامل خود نرسیده و هم‌چنان دستخوش تغییر و تحول است و هر روز وجه تازه‌ای از ابعاد آن نمایان می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

بنابراین تعاریف و تعابیر متفاوتی از مفهوم و واژه جهانی شدن عنوان گردیده است. دکتر کاوه علی آبادی در کتاب تحلیل هایی بر آسیب شناسی فرهنگی و اجتماعی در جامعه، می‌نویسد: جهانی شدن عبارت است از: فرایند افزایش «وابستگی متقابل» میان جوامع مختلف در مقیاس جهانی. گروهی به مفهوم عام یعنی در هم ادغام شدن بازارهای جهانی در زمینه های تجارت وسرمایه گذاری مستقیم و جا به جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چهار چوب سرمایه داری وآزادی بازار و نهایتا سر فرود آوردن جهان در برابر قدرت های جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن حاکمیت دولت خواهد شد، معتقد هستند. عنصر اصلی واساسی دراین پدیده شرکت های چند ملیتی هستند. جهانی شدن شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع و پایه گذاری فرهنگ جهانی تلقی می‌شود. بطوریکه همگون سازی به عنوان یکی از ویژگی های جهانی شدن میلیون ها فرصت شغلی ایجاد کرده و باعث شده است که حدود دو تریلیون دلار سرمایه از کشورهای ثروتمند از طریق سهام، سرمایه گذاری در اوراق قرضه و وام های تجاری به کشورهای فقیر و در حال توسعه منتقل می‌شود (احمدی علی آبادی، ۱۳۸۲).

اما به لحاظ تاریخی باید به این نکته توجه داشت که جهانی شدن همچون بسیاری از مفاهیم دیگر ریشه در تاریخ دارد حتی می‌توان آن را به گذشته تاریخی بشر و به گذشته های دور مربوط دانست. کرامت الله زیاری در کتاب مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدلهای برنامه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای می‌نویسد واژه جهانی شدن بیش از ۴۰۰ سال قدمت دارد، اما اصطلاح Globalization از دهه ۱۹۶۰ میلادی رواج یافته است و در واسط دهه ۱۹۸۰ به بعد اعتبار علمی کسب نموده است. آنچه محرز است جهانی شدن با توسعه جهانی بازارهای اقتصادی همراه بوده است (Giddens1990)و توسعه بازارهای اقتصادی نتیجه فعالیت گسترده شرکتهای چند ملیتی بوده که نقش محوری را در فرآیند جهانی شدن ایفا نموده اند. (sklair۱۹۹۴)

از دیدگاه زبانشناختی مفهوم «جهانی‌شدن» واژه‌ای است معادلGlobalization ، که بار معنایی ویژه‌ای را در چارچوب اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی دارد. هر چند در متون متنوع علمی از این واژه با احتیاط سخن رفته و آن را مغایر با جامعه جهانی، نظام جهانی، بین‌المللی‌شدن، و جهان‌گرایی دانسته‌اند، ولی توصیف مشابهی از این واژه در بین عالمان رشته‌های مختلف علوم انسانی موجود است که به فرآیند و جریان آزاد تفکر و سرمایه مرتبط می‌شود. در تعریف مادی از واژه جهانی‌شدن «ادوارد آنی‌تات» از کارمندان ارشد «صندوق بین‌المللی پول می‌گوید: «جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات، و سرمایه در دنیا میسر می‌شود. در علم معانی بیان، جهانی شدن فرایند کوتاه کردن فاصله ها،تغییر در تجارب زمانی و ارائه ماهیت جهانی است. (آنی نات، ۲۰۰۳).

کوتاه کردن فاصله، تغییر در تجارت، تغییر در سیاست و توجه به حاکمیت جهانی از جمله مسائلی است که بدون توجه به مفهوم جامعه پذیری سیاسی آن هم در زمانی که اشخاص با فرهنگ سیاسی محلی، منطقه ای

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

و ملی اجین شده اند، به سادگی ممکن نخواهد بود و در صورت عدم توجه به آموزش و جامعه پذیری سیاسی منطبق بر معیارهای جهانی شدن عدم هماهنگی منجر به آسیب‌های فراوانی خواهد شد.

چرا که جامعه‌پذیری سیاسی نوع خاصی از آموزش سیاسی است که به موجب آن مردم نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، عقاید و رفتارهای خود را به نحوی توسعه می دهند تا برای یک شهروند خوب شدن در کشورشان مساعد باشد. همچنین جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که بوسیله آن مردم به عقایدشان راجع به سیاست شکل می‌دهند. بنابراین مردم در حین فرایندی که جامعه پذیری سیاسی نامیده می‌شود با فرهنگ سیاسی آشنا می‌شوند. آموزش سیاسی از کودکی آغاز و در سراسر عمر شخص ادامه می‌یابد. با این وجود تحولات شگرف در فناوری اطلاعات واقعیت انکارناپذیری است که می‌تواند تغییرات اساسی در روند فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی ایجاد نماید. اما در زمانی که فرهنگ جهانی می‌شود نقش فناوری اطلاعات بر جامعه‌پذیری سیاسی و به تبع آن فرهنگ سیاسینیز تغییر خواهد. چون جامعه‌پذیری سیاسی منجر به رفتار سیاسی می‌شود؛ پس بر فرهنگ سیاسی نیز تأثیر گذار است. فرهنگی که تحت تاثیر جهانی شدن قرار گرفته است.

جامعه پذیری سیاسی فرآیند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات، به وظایف، حقوق و نقش های خویش، خصوصاً وظایف سیاسی در جامعه پی می‌برند. در این فرآیند ارزش‌ها، ایستارها، نهادها، آداب و رسوم و اعتقادات از جمله مسائل سیاسی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و امکان دارد در جریان این انتقال، تغییرات و یا تعدیل‌هایی نیز صورت پذیرد. در این راستا فناوری اطلاعات می تواند به عنوان یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر روند دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و نیز جامعه پذیری سیاسی باشد که تأثیر مستقیمی نیز بر فرهنگ سیاسی جوامع دارد. . بر این اساس از «جامعه پذیری سیاسی» می‌توان با عنوان «تربیت سیاسی» نیز یاد کرد. تربیت سیاسی، مهمترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. این انگاره، ضمن پرورش شهروندان وظیفه شناس و متعهد، آنها را با معیارها و هدفهای نظام سیاسی آشنا می‌سازد. تربیت سیاسی، برای جوانان و نوجوانان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آنان حامیان و پشتیبانان فعلی نظام و سیاست مداران و کارگزاران آینده هستند و می توانند نقش و تأثیر بسیاری در این زمینه داشته باشند. در فرایند جامعه پذیری، فرهنگ سیاسی جامعه به عموم مردم یا گروهی از آنان منتقل می‌شود. این انتقال بایستی از دوران کودکی شخص شروع شود و تا سالهای میانی و پایانی عمر او، ادامه یابد. در این میان نوجوانان و جوانان بهترین گزینه برای انتقال فرهنگ سیاسی هستند. هر فرهنگ سیاسی، توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارتهای سیاسی است. همان گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن، در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. (جی مونت،۱۳۸۱)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

اصطلاح جامعه پذیری را برای اولین بار، رس، Ross محقق آمریکایی به کار برد. دیوید رس جامعه پذیری را روندی که در آن، احساس و خواسته های افراد به گونه ای شکل می گیرد که با نیازهای گروه یا جامعه دمساز و هماهنگ باشد، تعریف می‌کند. همچنین اجتماعی شدن سیاسی (جامعه پذیری سیاسی) را می‌توان فرایندی تعریف کرد که به وسیله آن افراد در جامعه ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراکشان از سیاست و واکنش هایشان نسبت به پدیده های سیاسی تعیین می‌شود. بعدها، امیل دورکیم این تعریف را به شکل کامل تری ارائه کرد. دورکیم از درونی کردن هنجارها سخن به میان آورد و جامعه پذیری را در ارتباطی تنگاتنگ با تعلیم و تربیت مطرح کرد. وی همچنین تعلیم و تربیت را مهم ترین ابزار برای درونی کردن هنجارهای اجتماعی قلمداد کرد (استوتزل، ۱۳۶۸ : ۶۵)

تا اینجا با تعریف دو مفهوم کلیدی در سوال مقاله سعی کردیم اشرافی نسبی به موضوع به دست بیاوریم. اما برای پاسخ دقیق به سوالی که در عنوان مقاله جای گرفته است نیاز است تا تاثیر جهانی شدن را بر اجزا جامعه پذیری سیاسی را یک به یک تعریف کنیم تا از کلی گویی و مطالب غیر دقیق دوری شود. از این جهت باید به عوامل جامعه پذیری سیاسی توجه شود و تاثیر جهانی شدن را بر هر مورد به صورتجداگانه مورد بررسی قرار داد.

عوامل جامعه پذیری سیاسی

در فرایند جامعه پذیری سیاسی عوامل متعددی ایفای نقش می‌کنندکه ما در اینجا به توضیح مهم ترین عوامل آن می پردازیم. از میان این عوامل، برخی به صورت آشکار به این امر مبادرت می ورزند و برخی نیز به صورت پنهان و ناخودآگاه، اما می توان گفت که در اکثر موارد، عوامل مختلف این دو شیوه را به طور توأمان به کار می‌گیرند، ولی نحوهٔ به کارگیری آنها دارای شدت و ضعف است. البته ممکن است این عوامل با یکدیگر در تضاد باشند و اثر یکدیگر را خنثی سازند. نکتهٔ دیگر این که نباید اهمیت این عوامل را یکسان پنداشت، زیرا علاوه بر این که درجهٔ تأثیرپذیری فرد از هر یک از این عوامل به علل مختلف فرق می‌کند، در دوره های زمانی مختلف از زندگی فرد نیز اهمیت و نقش این عوامل ممکن است متفاوت باشد. به خصوص در مورد جهانی شدن که محیط بسیار بزرگی را در بر می‌گیرد.

خانواده

در میان عوامل مختلف جامعه پذیری سیاسی، نقش خانواده از برجستگی خاصی برخوردار است. علت این امر را می‌توان در این واقعیت جست که اولاً، شکل گیری شخصیت کودکان تا حدود زیادی در خانواده صورت می‌گیرد و فرزندان عمدتاً ویژگی‌های رفتاری والدین خود را کسب می‌کنند؛ و ثانیاً این نقش خانواده بیشتر در هنگامی انجام می‌شود که فرد در سال های اولیهٔ زندگی خود قرار دارد و از یک سو

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

تماس چندانی با سایر عوامل ندارد و از سوی دیگر، شخصیت وی همچون لوح سفیدی برای اولین بار در حال شکل گیری است. سایر عوامل از این مزیت برخوردار نیستند، زیرا از یک طرف باید با چند عامل دیگر به رقابت بپردازند و از سوی دیگر، شخصیت فرد را قبلاً خانواده و سایر عوامل تا حدودی شکل داده اند و در صورت مخالف بودن جهت جامعه پذیری سیاسی آنها با جهت عوامل پیشین، به نیروی بیشتری نیاز است.

خانواده مجموعه ای از ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی را به فرد القا میکند و میزانی از دانش و آگاهی سیاسی را نیز در اختیار وی می نهد. بخش بزرگی از جامعهپذیری سیاسی در درون خانواده به صورت غیر رسمی و ناخودآگاه صورت می‌گیرد. زمانی که پدر قانون وضع می‌کند، اعتراض را نشنیده می‌گیرد، کودک را به علت تخلف از قانون وضع شده توسط وی، تنبیه می‌کند، به شکایت های مادر در مورد سنگینی کار توجه نمیکند یا اینکه برعکس، نظر اعضای خانواده را جویا می‌شود (و با آنان مشورت می‌کند). . . رفتار سیاسی کودک شکل می گیرد. هنگامی که اعضای بزرگ تر خانواده در مورد رویدادها، نهادها و چهره های سیاسی بحث و گفتگو می کنند و دیدگاه های خود را ابراز می دارند، کودک آگاهی‌هایی را کسب می‌کند و با دیدگاه های مختلف آشنا می شود و ممکن است خود او نیز از این میان دیدگاهی را برگزیند. (فتحی آشتیانی، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۸).

تأثیر والدین بر رشد ارزش های سیاسی فرزندان با چندین عامل در ارتباط است. تشابه ارزش های سیاسی بین والدین و فرزندان به چند عامل بستگی دارد:

الف) ابراز ارزش‌ها توسط والدین؛

ب) درجهٔ دقت و شفافیت ارزش ها یا عقاید در داخل خانواده؛

ج) درجهٔ برداشت صحیح فرزندان از ارزش های والدین؛

د) تشابه وضعیت پایگاه اجتماعی والدین و فرزندان. (فتحی آشتیانی، ۱۳۷۷ :۵۷)

هر چند در نقش خانواده و تاثیر آن بر جامعه پذیری سیاسی در قشرها و طبقات مختلف از درجات مختلفی برخوردار است و از نسبت‌های مختلفی در کم یا زیاد بودن برخوردار است. اما در زمینه و زمانه ی جهانی شدن نقش جامعه پذیری توسط خانواده را شاید باید کمتر از قبل تاثیر گذار دانست. چرا که خانواده‌ی به اصطلاح «هسته‌ای» متشکل از پدر و مادر و عده‌ی کمی فرزند، بدون خویشاوندی دست و پاگیر، الگوی‌نوین استاندارد و موردِ قبولِ همه‌ی جوامع صنعتی اعم ازسرمایه‌داری وسوسیالیستی گردید. آثار و علائم تغییر در خانواده به‌صورت: تعارض، حمله به اقتدار پدرسالاری، روابط دگرگون‌شده‌ی والدین- فرزندان و سرانجام مفاهیم‌جدید آداب معاشرت ظاهرشد و وظایف اصلی خانواده به نهادهای تخصصی دیگر واگذار شد «تافلر/ خوارزمی،۱۳۷۰: صفحه ۴۱- ۴۰»

تغییرات ایجاد شده‌ی فوق درخانواده، به نظر تافلر مربوط به «موج دوم» با جامعه‌ی صنعتی شده بود اما با شروع «موج سوم» و ورود جامعه به دوران فراصنعتی، شاهد از هم پاشیدگی نظام «خانواده‌ی هسته‌ای» و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

پایان این تصور خواهیم بود که «خانواده‌ی هسته‌ای» به منزله‌ی انگاره‌ی «آرمانی خانواده» است. اگر خانواده‌ی هسته‌ای را متشکل از یک زن و شوهر و دو کودک بدانیم، در حال حاضر، ۷درصد از کل جمعیت ایالات متحده در این نوع خانواده‌ها زندگی می‌کنند و ۹۳درصد از کل جمعیت در چارچوب این مدل ایده‌آل موج دومی نمی‌گنجند و طبق آمارها یک پنجم تمامی خانواده‌ها در ایالات متحده از افرادی تشکیل می‌شود که به تنهایی زندگی می‌کنند و عده‌ی زنان و مردانی که بدون ازدواج رسمی با هم زندگی می‌کنند رو به افزایش است و طبق گزارش‌های مقامات دولتی در دهه‌ی اخیر بیش از دو برابر شده است و تحول مهم دیگر افزایش تعداد زوج‌هایی است که مایل به داشتن بچه نیستند و به اصطلاح «شیوه زندگی بدون بچه» را برای خود انتخاب کرده‌اند و حتی سازمان‌هایی به وجود آمده‌اند که زندگی بدون بچه را تشویق می‌کنند و بی‌میلی نسبت به داشتن بچه دربسیاری ازکشورها رو به افزایش گذاشته است. در سال ۱۹۶۰ فقط ۲۰درصد از زنان آمریکایی «همیشه متأهل» زیر ۳۰سال، بدون بچه بودند ولی در سال۱۹۷۵ این رقم به ۳۲درصد افزایش یافت «تافلر/خوارزمی:۱۳۷۰» و هم اکنون یک‌سوم خانوارها تک نفری هستند و زنان با پیشگیری از زایمان، به مقابله‌ی پدر سالاری رفته‌اند و در پاره‌ای از کشورهای غربی (مانند اسپانیا و ایتالیا)، میزان باروری، کمترین میزان در جهان است و حتی پایین‌تر از میزانی است که برای تجدید نسل لازم است «کاستلز/چاووشیان، ۱۳۸۰: صفحه۱۹۰» نمونه‌ی دیگری از تحول در ساخت خانواده در جوامع کنونی (که در دوران فراصنعتی هستند)، خانوارها و خانواده‌های همجنس‌گرا هستند اگر چه آمار دقیقی از تعداد آن‌ها وجود ندارد، اما طبق نظر «گونزیورک» و «اینریچ»، ۱۰درصد جمعیت مذکر و ۶تا۷درصد جمعیت مؤنث در آمریکا، «همجنس‌گرا» هستند. به علاوه، بخشِ در حالِ رشدِ دیگری از خانواده‌ها، که شاید به زودی قریب به ۴۰درصد شود، به «خانوارهای غیر خانوادگی» مربوط می‌شود و طبق اداره‌ی آمار ایالات متحده، در این گروه، هم اتاقی‌ها، دوستان و افراد غیر خویشاوند جای دارند در واقع این مقوله شامل زوج‌های ناهمجنس و همجنس است که بدون داشتن فرزند زندگی می‌کنند. طبق برآوردهای دانشگاه «هاروارد» درباره‌ی شکل‌گیری خانواده‌ها که در سال۲۰۰۰ به عمل آمده است، از کل خانواده‌ها، درصدِ آن‌هایی که از زن و شوهر و فرزندان تشکیل شده‌اند، به شدّت کاهش خواهد یافت و از ۳۱/۵درصد (سال ۱۹۸۰) به ۲۳/۴درصد (در سال ۲۰۰۰) رسیده است «همان: صفحه: ۲۷۳»

تغییرات در خانواده را در دوران جهانی شدن، می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱-تغییرات ساختاری: یعنی خانواده از «شکل گسترده»به شکل«هسته‌ای» و سپس به صورت «خانواده‌های تک نفری» و «تک والدی»درآمده وسرانجام این که «زندگی مشترک بدون ازدواج» و نسبت نوزادانی که بدون پیمان ازدواج به دنیا می‌آیند و حتی افت شدید و بی‌سابقه و پایین‌تر از میزان جایگزینی، در حال افزایش است «کاستلز/چاووشیان، ۱۳۸۰ صفحه: ۱۹۱» .

۲- تغییر در دیدگاه‌ها و ارزش‌ها: در دوران جهانی شدن، ارزش‌هایی چون: وفاداری و همدردی زن و مرد نسبت به هم، تولید مثل و تولّد فرزندان، روابط خویشاوندی، قوامیت و سرپرستی مرد، نان‌آور بودن

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

مرد و خانه‌دار بودن زن، تداوم زندگی و خودداری از طلاق تحت هر شرایطی، به شدت زیر سؤال رفته و بسیار کم رنگ گردیده‌اند و نهاد خانواده، به هیچ وجه آن قداستِ خاص دوران ماقبل صنعتی و مدرن را ندارد .

۳- تغییر در نقش‌ها و عملکردها: منظور از تغییر در «نقش‌ها» و «عملکردها» این است که اولاً نقش‌های سنتی و قدیمی زن و مرد و فرزندان در داخل خانواده تغییر یافته است یعنی مدیریت مرد سالارانه و نقش تعیین کننده و اصلی مرد در تعیین معیشت زندگی و اقتصاد خانواده، از انحصار مرد بیرون آمده و با ورود انبوه زنان در کارهای «مزددار» در سراسر جهان، کار، خانواده و بازار کار در ربع پایانی قرن بیستم، عمیقاً دگرگون شده است و این فرایند «قدرت چانه‌زنی زنان» را به طور چشم‌گیری افزایش داده است «کاستلز: ۱۳۸۰».

فرزندان، با ورود به سن کار، عموماً از خانواده جدا می‌گردند و به گونه‌ای مستقل، نقش‌های خود را در جامعه‌ی کم و بیش در گروه‌های هم سن و سال خویش ایفا می‌کنند و این در حالی است که در گذشته، فرزندان به عنوان اعضای اصلی اقتصاد خانواده، مطرح بودند و در جوامع سنتی، داشتن فرزند ذکور به منظور کسب درآمد بیشتر و یا دفاع از خانواده در تعارضات و تنازعات قدیم و قبیله‌ای، یک ارزش محسوب می‌شد «شیخی:۱۳۸۰» و می‌توان پیش‌بینی کرد با افزایش مشکلات زنان در افزایش مسؤلیت‌های شغلی و خانه‌داری، تربیت فرزندان و اداره‌ی امور خانواده توسط «مردها» روز به روز مشکل‌تر خواهد شد.

ثانیاً «نهاد خانواده» به طور کلی و در محیط اجتماعی، کارکردهای قبلی خویش را از دست داده است: یکی از کارکردهای اولیه و اساسی خانواده طی قرون گذشته این بود که به عنوان «یک واحد تولید و مصرف» مطرح بود و به دنبال صنعتی شدن جامعه، خانواده‌ها نیز به سوی مصرفی شدن سوق یافتند «شیخی، ۱۳۸۰» در جوامع امروزی، به خاطر تقسیم تخصصی کار، هر شخص کارکرد اقتصادی ویژه‌ای را بر عهده دارد؛ بیشتر کارکرد اجتماعی کردن نوباوگان، از خانواده گرفته شده و به مدارس واگذار می‌شود. کارکردهای اقتصادی نیز از خانواده گرفته شده‌اند؛ یعنی حکومت، ازطریق برنامه‌های رفاهی، تأمین اجتماعی، تأمین مسکن و خدمات بهداشتی، قدرت مانور و بروز عملکردهای خانواده را از آن گرفته است. کارکرد حفاظتی خانواده نیز، از خانواده گرفته شده و به دولت واگذار گردیده است. دین و آموزش مذهبی نیز که زمانی در دست خانواده بود، اکنون بر عهده‌ی مؤسسات دولتی است «کوئن/ثلاثی ۱۳۷۰» .

به علت وابستگی متقابل و افزایش آگاهی‌ها، قبل از هر چیز نگرش و دیدگاه زنان در باره‌ی خود و حقوق انسانی‌شان، دگرگون گشت، به افزایش خودکختاری آنان و تلاش برای پایان سلطه‌ی مردها و نهایتاً تغییر نقش آن دو و تغییر شکل و ساختار خانواده از گسترده به هسته‌ای و سرانجام تک‌والدی و بدون بچه، منجر شد بنا به عقیده‌ی پاره‌ای از صاحب‌نظران، ورود انبوه زنان به بازار کار مزد بگیر، از یک سو نتیجه‌ی اطلاعاتی شدن، شبکه‌بندی و جهانی شدن اقتصاد، و از سوی دیگر به واسطه‌ی قطعه‌بندی جنسیتی بازار کار است که از امتیاز و شرایط اجتماعی خاص زنان برای ارتقای قدرت تولید، کنترل مدیریت و نهایتاً سود

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

بیشتر، بهره می‌گیرد «کاستلز/چاووشیان: ۱۳۸۰» و می‌توان گفت که تناظر مستقیمی بین نوع خدمات که به اطلاعاتی شدنِ اقتصاد مربوط می‌شود و گسترش اشتغال زنان در کشورهای پیشرفته وجود دارد.

به نظر«کاستلز،۲۰۰۰» جهانی شدن نقش عمده‌ای در وارد ساختن به بازار کار در سراسر جهان داشته است، صنعت الکترونیک، که ازدهه‌ی ۱۹۶۰به صورت بین‌المللی درآمده است،درآسیا عمدتاً زنان جوان غیر ماهر را استخدام می‌کند، کمپانی‌های آمریکایی در مکزیک شمالی تا حد زیادی به نیروی کار زنان متکی هستند و اقتصادهای به تازگی صنعتی شده، زنان را با دست‌مزد پایین وارد کل بدنه‌ی ساختار شغلی خود کرده‌اند «همان، صفحه:۲۰۷».

ارتباط وسیع و گسترده‌ی ناشی از جهانی شدن بین ابناء بشر به سراسر کره‌ی زمین، «سبک‌های زندگی» بسیار متنوع و مختلفی را در اختیار خانواده‌ها قرار می‌دهد و دایره‌ی انتخاب آن‌ها را گسترش می‌دهد و «سبک‌های زندگی» همیشگی و ثابت خانواده‌ها را نه تنها به چالش، بلکه به اضمحلال می‌کشاند. جهانی شدن، ارتباطات بین مناطق و افراد را به شیوه‌ی مستقیم و غیر مستقیم تسهیل نموده و مهاجرت و مسافرت را برای انسان‌ها به هر کجا که بخواهند، آسان کرده‌اند اگر مسافرت‌های اداری و تجاری اولیاء را به تنهایی به عنوان کارمندان شرکت‌های صنعتی و تجاری و ادارات دولتی، مد نظر قرار ندهیم، بدون تردید نمی‌توان از مسافرت‌ها تفریحی وصنعت توریسم که منجر به «به هم پیوستگی و حتی التقاط فرهنگی» و جابجایی و تبادل ارزش‌ها می‌شود، چیزی نگفت و یا مهاجرت فرزندان کشورهای جهان سوم را برای تحصیل و کار در کشورهای توسعه یافته نادیده گرفت چیزی که می‌تواند نه تنها منجر به اضطراب و نگرانی اولیاء به ویژه مادران شود، بلکه می‌توان آن را زمینه ساز جدایی نسل‌ها و مانع انتقال ارزش‌ها و فرهنگ از طریق خانواده دانست.

گسترش ارتباطات و افزایش آزادی‌ها در اثر جهانی شدن، منجر به انتشار وسیع، «جنبش‌های فمینستی» و «همجنس‌گرایی» شد که ریشه در شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان غرب ماقبل صنعتی دارند و مهمترین تهدید برای خانواده محسوب می‌شوند.

یکی دیگر از عوامل تهدید کننده‌ی خانواده، پدیدی «همجنس‌گرایی» است که مهمترین علل ایجاد کننده‌ی «همجنس‌گرایی» را می‌توان: شکل‌گیری اقتصاد اطلاعاتی پیشرفته، پیدایش بازار کار متنوع و ابتکارآمیز و شبکه‌های انعطاف‌پذیر فعالیت اقتصادی، محبوبیت آزادی جنسی (به عنوان یکی از مضامین نهضت‌های دهه‌ی ۱۹۶۰)، شکاف بین زنان و مردان که ناشی از تأثیر مشترک چالش فمینیسمی و ناتوانی اکثر مردان در کنار آمدن با الغای امتیازات‌شان است، احتمال پیدایش شبکه‌های حمایت و دوستی همجنس‌ها را تقویت کرد و عرصه‌ای آفرید که تمام انواع خواست‌های نفسانی در آن با سهولت بیشتر ابزار می‌شد.

بنابراین نقش خانواده در جامعه پذیر کردن فرد با توجه به تغییراتی که در شکل و عملکرد خانواده در عصر جهانی شدن پدید آمده است را باید با ضریب کمتری نسبت به گذشته مورد بررسی قرار داد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

رسانه‌های جمعی

عامل دیگری که در فرایند جامعه پذیری سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، رسانه های گروهی است. هوستن رانیبر این باور است که در همهٔ کشورهای دارای تکنولوژی ارتباطات جمعی، رسانه ها در شکل دادن به سمت گیری های اصلی و نیز افکار خاص بیشتر مردم نقش مستقیمی دارند. لوسین پای معتقد است که رسانه های جمعی مناسب ترین روش موجود برای جامعه پذیری هستند و عامل قاطع نوسازی به شمار می روند (عالم، ۱۲۲:۱۳۷۶)

ابعاد جهانی شدن متأثر از روند مؤثری است که بی تردید پیامدهای فرهنگی خود را از نظر اطلاعاتی به جای خواهد گذاشت. «آنتونی ماکفرو» این تأثیر را به چهار عامل تقسیم کرده که عبارتند از:

رقابت قدرتهای بزرگ، نوآوریهای فناورانه، جهانی شدن تولید و مبادله، و تجدد و نوگرایی. آنچه از تأثیرات مزبور در چارچوب دستیابی به اطلاعات همگانی بر میخیزد، ویژگیهای نوین فرهنگی است که بر مناطق مختلف اثر میگذارد و به سمت شبیه سازی سوق میدهد. چنین چارچوبی متأثر از پیامدهای جبر اقتصادی و سیاسی است و اهداف خود را به فرهنگهای ملی و محلی تحمیل میکند. این چارچوب در حوزه ایدئولوژی نو -محافظه کاران سیاسی در ایالات متحده آمریکا قابل مطالعه است؛ مثلاً در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به واشنگتن و نیویورک، افکاری در زمینهٔ مبارزه با تروریسم بینالمللی و اطلاعاتی پدید آمد که احتمالاً آزادیهای فردی و مدنی در دسترس پذیری به اطلاعات را محدود خواهد کرد. این موارد به دلیل امکان حذف اسناد و مدارک از اینترنت، موجب گردید خدمت دهندگان اینترنتی را موظف کنند که فهرستی از اطلاعات مبادله شده را در بایگانی خود حفظ نمایند. از وجوه انتقادی بر حوزهٔ جهانی شدن در عرصهٔ اطلاعات و ارتباطات، تأثیر جنبه های رفتاری بر کارکرد این فرایند است؛ بر این قرار که جهانی شدن، فرهنگ را در مقوله های رفتاری، بر مبنای هجوم و استیلای ابزارهای فناورانه در زندگی و اقتصاد سرمایه داری، دستخوش تهاجم قرار داده و با عمومیت رسانه های تصویری و خبری مانند تلویزیون و ماهواره و بهره جویی از شبکهٔ جهانی اطلاع رسانی وب، زمینهٔ مواردی مانند شبیه سازی و تضعیف فرهنگ ملی به منزله آسیب اجتماعی، در بین ملل و اقوام فراهم میشود. بر این قرار در عرصه پیوستگی جهانی اطلاعاتی و ارتباطی، برنامهٔ جهانی سازی مبتنی بر انحصارات و الیگارشیهای مالی است و فرهنگ محلی و ملی را در هم میشکند و به نوعی امپریالیسم فرهنگی منتهی میگردد. در تداوم وضعیت مزبور، وجه و نموداری تاریک از رابطه اطلاع رسانی و اطلاعات با حیات فرهنگی و اخلاقی ملل مشاهده می‌شود: «بی مرزسازی اقتصادی و اجتماعی بیش از آنکه به ایجاد یک نظام نوین بین المللی یا نظم جهانی منجر شود، به ایجاد بی نظمی و هرج و مرج منجر شده است.

حرکت در این عرصه بر چند محور قرار دارد که بحثی مستوفا می طلبد. رئوس مطالب این تغییرات و دگرگونیها عبارتند از:

ـ فناوری اطلاعات قوهٔ تفکر انسان را توسعه می‌دهد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

ـ فناوری اطلاعات تمام جهان را به هم مرتبط میکند.
ـ فناوری اطلاعات مردم جهان را به یکدیگر نزدیک میکند.
ـ فناوری اطلاعات از پیچیدگی های دنیا می کاهد.

به واقع زمانی که تلگراف و تلفن بهره برداری می‌شد، همواره سوءاستفاده‌های اطلاعاتی، ترس غالب و مستولی بر کاربران بود. این که فناوریهای نوین تا چه حد جنبه های محدودکننده ای را در جهانی شدن دارد، مباحثی نو و جدید تلقی می‌شوند.

گروه های کار

یکی دیگر از عواملی که می‌تواند بر نگرش ها و رفتار سیاسی افراد تأثیرگذار باشد تجربه های آنان در محیط کاری است. شیوهٔ تعامل کارفرمایان با کارگران برای تأثیرگذاری بر تصمیم مقامات ذی ربط (نظیر تظاهرات و اعتصاب‌ها) همگی می‌تواند بر رفتار افراد تأثیر بگذارد. هر چند هنگامی که فرد پا به عرصهٔ کار می‌گذارد – به ویژه در زمان حاضر که طولانی شدن دورهٔ آموزش و کارآموزی و مشکل عمومی بیکاری جوانان، زمان اشتغال به کار را به تعویق انداخته است – تا حدود زیادی شخصیت وی شکل گرفته است، اما باید توجه داشت که جامعه پذیری فرایندی است که در تمام طول عمر انسان با وی همراه است، اگر چه ممکن است شدت و ضعف داشته باشد. (پل لازاراسفلد، ۱۳۸۲ : ۴۹).

همانطور که در اقتصاد جهانی به تدریج در سطح جهانی بیشتردر طبیعت، شرکت های تجاری هستند به طور فزاینده ای در عملیات پیچیده و وابسته در سراسر مرزهای ملی درگیر می‌شوند. عامل کلیدی در موفقیت سازمانی مستلزم همکاری نزدیک تر بین ستاد و شرکت‌های تابعه برای ایجاد استانداردهای جهانی می‌باشد، در حالی که حفظ عملیات کسب و کار است که با منافع احتمالی محلی شناسایی می‌شود. در این زمینه، نیاز بیشتری برای مدیریت برای اتحاد توسعه سازمانی با جهت گیری فرهنگی پاسخگو، برای افزایش مدیریت منابع انسانی بین المللی موثر وجود دارد. این ضروری است که کارکنان بیشتر از ملیت‌های مختلف مشغول به دیدار سازمانی اهداف هستند. افزایش تعامل کارکنان از زمینه‌های متنوع اجتماعی فرهنگی در سازمان‌ها دارای پیامدهای جدی برای مدیریت در توسعه منابع انسانی بین المللی است. دانشگاهیان، محققان، رهبران کسب و کار و مدیران بر این واقعیت است که تغییرات پویا در ترکیب کارکنان در سازمان، از ماهیت سنتی همگن به ویژگی ناهمگن تر وجود دارد. مدیران و رهبران کسب و کار باید به طور کامل دشواری های بیش از حد را درک کنند که تنوع نیروی کار برای سازمان خود ایجاد کنند، بیشتر به عنوان شرکت های چند ملیتی به طور فزاینده چند ملیتی و چند فرهنگی در طبیعت است.

اریز وایرلی (درسال۱۹۹۳)، ایرلی و سینگ (درسال ۱۹۹۵)، وایرلی وموزاکواسکای (در سال ۲۰۰۰) تاکید کرد که تنوع می‌تواند منافع بالقوه سازمانی مانند خلاقیت و نوآوری در مدیریت منابع انسانی و توسعه ایجاد شود. تصور مهم برای مدیران، دامنه گسترده ای از رفتارها، نگرش‌ها، و ارزش های کارکنان متنوع

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

در سراسرمناطق اجتماعی- فرهنگی و ملی است که برای فرایندهای سازمانی موثر محدود شده اند. بنابراین، برای مدیران به تشخیص چگونگی کارکنان در زمینه های مختلف اجتماعی - فرهنگی می تواند به تعامل در درون سازمان، و شناسایی چگونگی اثرات ادراکی ممکن است در روابط گروه های چند ملیتی و چند فرهنگی آشکارشود، بسیار مهم است.

نظام آموزشی

چهارمین عامل جامعه پذیری سیاسی که مخصوصاً در سال های اخیر اهمیتی دو چندان یافته است، نظام آموزشی یا آموزش است. برخلاف خانواده که بیشتر نقش آن در زمینهٔ جامعه پذیری سیاسی به صورت غیر رسمی و ناخودآگاه است، نقش نظام آموزشی در این خصوص بیشتر رسمی و آگاهانه است. منظور از واژه نظام آموزشی کلیه سطوح آموزش است که از دوران ابتدایی تا دانشگاه را در بر می‌گیرد. مدارس (و به طور کلی، نظام آموزشی) از جملهٔ مهم ترین عوامل جامعه پذیری سیاسی برای تبدیل افراد و گروه های متشتت به یک ملت هستند، زیرا قادرند در آن واحد به تعداد بسیار زیادی از افراد دسترسی داشته باشند و به آنها بیاموزند که به یک اجتماع خاص تعلق دارند. در اینجاست که نقش ممتاز نظام آموزشی مشخص می‌شود. (روسکین، ۱۹۸۸ :۱۴۴ در علاقه بند ۱۳۷۹)

البته در حال حاضر و با توجه به جهانی شدن مکان و زمان، اهداف آموزش و پرورش بر طبق اصول زیر تغییر یافته است و این یکی از نکات مهم در زمینه تاثیر گذاری جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی است. جهانی شدن آموزش و پرورش یکی از مهمترین ابزارها به منظور جامعه پذیری سیاسی افراد است:

۱ -آموختن و فراگرفتن از حالت خشک و انفعالی یکسویه خارج شده است و به صورت خیال و کنش چند سویه میان دانش آموزان و پرورش کاران پی ریزی و استوار شده است. یادگیرندگان در فراگرد یادگیری نقشی کوشاتر پیدا کرده اند و در تعیین و تعبیه مواد درسی، اثر در خور توجه به دست آورده اند.

۲- مهارت های ادراکی پیچیده اهمیتی در خور توجه یافته است و کوشش می‌شود ناتوانی‌های اندیشیدن انتقادی، پرسش کردن، جستجو کردن، اندیشیدن مجرد و پدید آوردن و سنجیدن کودکان و نوجوانان با مشارکت و درگیری ذهنی و عملی آنان پرورش یابد.

۳- همه هستی انسان کانون توجه پرورش کاران قرار گرفته است و ابعاد عاطفی، عقلی، جسمی و اخلاقی در پیوندی سازگار با هم و در پاسخ به نیازهای فردی و خواست های اجتماعی پرورش می یابد. به عبارتی، انسان به صورت یک موجود خود زمان در کلیات هستی پرورش داده می‌شود.

۴- یادگیری وسیله ای است که در راه خدمت به زندگی و گشودن دشواری های واقعی و افزایش شوق و تعهد استوار می شود و موضوعات کهنه، مرده و نامرتبط به زندگی از درون نظام آموزش و پرورش خارج می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

۵- گذشته، حال و آینده به صورت پویا و معنی دار به هم مرتبط می شوند و از پیوند سازنده آنها راه پدید آمدن گزینه های درست برای آینده همواره می شود.

۶- دامنه ارتباط آموزش و پرورش با مردم گسترده می شود و فراگرد مشارکت و پیام رسانی میان آموزشگاه با جامعه گسترده تر می گردد و به صورت قانونی، آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان وظیفه مشترک میان آموزشگاه و خانواده به شمار می آید.

۷- سرانجام، ساختار آموزشگاه ها کوچک و پر نرمش می‌شود و از دشواری‌های بزرگ کاسته می شود. کوچک شدن آموزشگاه از پیوندهای عاطفی و شناسایی فردی سرشار می‌شود لذا این فرآیند که در بعضی کشورهای جهان در حال تکامل است، به نظر می‌رسد الگوهای مناسبی برای پیشرفت و ترقی در کشورهای جهان سوم باشد.

احزاب و جنبش های سیاسی و اجتماعی

عضویت در احزاب سیاسی یا جنبش های سیاسی و اجتماعی می تواند عاملی بسیار قوی در جامعه پذیری سیاسی، به ویژه در دوران جوانی باشد. احزاب سیاسی از طریق برگزاری سخنرانی‌ها، دوره های آموزشی، جلسات بحث و گفتگو، تبلیغات، مبارزه و فعالیت های انتخاباتی، منتشر کردن نشریه و ارائه دیدگاه‌ها و مطالب سیاسی در آن و همچنین از طریق سازماندهی تعداد زیادی از افراد با علایق مشترک می‌توانند عامل مهمی در جامعه پذیری سیاسی باشند. همچنین، حزب ممکن است از طرفداران خود جهت تبلیغ برای حزب و نامزدهای آن کمک داوطلبانه بگیرد.

گروههای موافق و مخالف جهانی شدن در کلیهٔ مناطق جهان حضور دارد و مسأله مورد توجه در این زمینه، میزان حضور و رابطهٔ آن با جهان سیاست است. در بسیاری از کشورها جهانی شدن با دیدگاه های مذهبی و سنتی اختلافاتی به خصوص در کشورهایی که لیبرالیسم و سکولاریسم حاکم نشده است دارند. و امکان تأثیرگذاری جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی اعضا را با مشکلاتی روبرو می کند بر این اساس احزابی مخالف جهانی شدن شکل می‌گیرند. چه احزابی که دغدغه های سوسیالیستی و ناسیونالیستی دارند و چه احزابی که دغدغه های مذهبی دارند.

در واقع طرفداران نظم موجودِ سرمایه چنین وانمود می‌کنند که در اساس جداسازی مفهومی «جهانی‌شدن» و «جهانی‌سازی» غلط می‌باشد و هر دو ناظر به یک مسئله هستند. گرچه موافقان و مخالفان این نظریه هر دو از واژه‌ی Globalization در آثار خود استفاده می‌کنند، اما آن‌ها برداشت‌های گوناگون و متضادی را از این اصطلاح در نظر دارند. تمامی این نظریات را در چهار دسته‌ی کلی می‌توان خلاصه کرد:

- «خوش‌بین»هایی که جهانی‌شدن را به شکل «پروسه»ای اجتناب ناپذیر تلقی می‌کنند.
- «بدبین»هایی که جهان‌شدن را «پروژه»ای ساخته و پرداخته‌ی قدرت‌های مسلط جهانی می‌دانند.
- «بی طرف»هایی که معتقدند جهانی شدن، یک «پدیده» است که دارای ابعاد و آثار مثبت و منفی است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

و دسته‌ی آخر، کسانی هستند که جهانی‌شدن را نه به عنوان پروسه، پروژه و یا پدیده، بلکه به صورت یک «گفتمان» در نظر می‌گیرند که «دال» مرکزی آن ایدئولوژی «نولیبرالیسم» است و باور دارند در دوره‌ی اخیر همه‌ی اصول و ارزش‌های جهانی‌شدن توسط ایدئولوژی مذکور تعریف می‌شود.

بازنمایی «لاکلا» و «موف» از جهانی‌شدن نیز در این بحث حائز اهمیت است. آنان در مقدمه‌ی کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» معتقدند:

«توجیه رایج برای ادعای فقدان بدیل برای نولیبرالیسم، جهانی‌شدن است و استدلالی که غالباً علیه سیاست‌های سوسیال دموکراتیک باز توزیعی مطرح می‌شود، آن است که محدودیت‌های مالی شدید در برابر حکومت‌ها تنها گزینه‌ی واقع بینانه در جهانی است که بازارهای جهانی هیچ گونه انحراف از اصل نولیبرال را اجازه نمی‌دهد. چنین استدلالی سیطره‌ی چندین ساله‌ی نولیبرال را زمینه‌ی ایدئولوژیک داده و آن‌چه را به گونه‌ای اتفاقی رخ داده به عنوان یک ضرورت تاریخی اخذ می‌کند. بازنمایی جهانی‌شدن به مثابه نتیجه‌ی انقلاب اطلاعاتی، بارهای معنایی جهانی‌شدن را از ابعاد سیاسی آن منتزع نموده و آن را به عنوان وضعیتی که همگی، بایستی به آن تسلیم شویم، مطرح می‌کند. در نتیجه به ما گفته می‌شود که دیگر هیچ گونه سیاست اقتصادی چپ یا راست وجود ندارد، بلکه آن چه هست سیاست‌های خوب یا بد هستند.

ما اگر بخواهیم بر اساس روابط هژمونیک بیندیشیم، می‌بایست از چنین مغالطه‌هایی فاصله بگیریم. در واقع کالبدشکافی دنیای به اصطلاح جهانی شدن از طریق مقوله هژمونی، می‌تواند ما را به فهم این نکته قادر سازد که وضعیت فعلی، فراتر از تنها نظم اجتماعی ممکن و طبیعی بودن، تجلی صورت‌بندی خاص روابط قدرت می‌باشد. این وضعیت محصول تحرکات نیروهای خاص سیاسی است و قادر به ایجاد تغییرات عمیق در روابط میان شرکت‌های سرمایه داری و دولت- ملت‌هاست. چنین سیطره‌ای چالش پذیر است. جریان چپ می‌بایستی به جای تلاش صرف برای برخورد مهرآمیز با آن، سعی نماید بدیل معتبر برای نظام نولیبرال ارائه کند. این امر مستلزم طراحی مرزهای جدید و اذعان به این نکته است که سیاست رادیکال نمی‌تواند بدون تعریف غیریت و تخاصم وجود داشته باشد؛ یعنی این امر مستلزم پذیرش حذف ناپذیر روابط تخاصم و غیریت سازی است» (Mooffe,1985 & Luchua).

جهانی‌سازی توانسته با تکیه بر منابع قابل توجهی که در اختیار حامیان آن است خود را به عنوان گفتمان حاکم در عصر ما معرفی کند و در این راه از فرصت‌ها و امکانات شایانی بهره‌مند گشته است که از یک سو با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان نظام مدعی کمونیسم و از سوی دیگر با توسعه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطی مهیا شده‌است. فناوری‌هایی که جابه‌جایی آسان و ارزان اطلاعات، مواد خام و سرمایه را در سراسر کره خاکی ممکن ساخته و بدین گونه، زیر ساخت‌های لازم برای ایجاد یک بازار جهانی را به وجود آورده‌اند.

اکنون جهانی‌شدن به مثابه‌ی آخرین مرحله از توسعه‌ی نظام سرمایه‌داری از بسیاری جهات با جهانی‌سازی پیوند خورده است. اما نکته‌ی کلیدی در فهم پدیده‌ی جهانی‌شدن آن است که بایستی میان این دو مفهوم

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

تمایز قائل شویم. جهانی‌شدن را در تعریفی نسبتاً فارغ از ارزش‌گذاری می‌توان به صورت مجموعه‌ای از تعبیرات کلان در نظر گرفت که منجر به افزایش مناسبات متقابل جهانی و فشرده شدن دنیا فارغ از ایدئولوژی‌ای خاص می‌گردد. اما جهانی‌سازی یک نظام ایدئولوژیک و گفتمان است که ارزش‌ها، هنجارها و معانی خاصی را – در دوران حاضر نولیبرالیسم- به جهانی‌شدن نسبت می‌دهد.

توجه‌کردن به تفاوت‌های بین این دو مفهوم از دو نظر برای ما اهمیت دارد. اول آن که این تمایز نشان می‌دهد که صورت کنونی جهانی‌شدن که نولیبرالیسم گفتمان حاکم بر آن است، تنها شیوه و گزینه‌ی ممکن برای جهانی‌شدن نیست و جهانی‌شدن به شکل‌های دیگر هم ممکن است. دوم آن که قائل شدن به این تمایز به مفهوم آن است که مخالفت با جهانی‌سازی را نمی توان به مفهوم مخالفت با جهانی‌شدن دانست.

رونق گرفتن جهانی‌سازی در چند دهه‌ی اخیر، و ویژگی‌های آمرانه، غیردموکراتیک وساختار قدرت عمودی‌ای که در آن حاکم است موجب به وجود آمدن الگوی نوین مبارزاتی‌ای شده است که بیش از گذشته خصلت «جهانی» و فراملی دارد. این الگو که در قالب جنبش‌های ضدجهانی‌سازی همچون مجمع اجتماعی جهانی سازماندهی شده است، دارای پیشینه و اهداف مشخصی است که در این مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اغلب این جنبش‌ها، به هیچ وجه با جهانی‌شدن به معنای پیشرفت تکنولوژیک، امکان برقراری آسان و ارزان ارتباطات جهانی و در یک کلام فشردگی مکانی و زمانی جهان مخالف نیستند، بلکه آن‌ها جهانی‌سازی را به عنوان ایدئولوژی‌ای که در خدمت منافع و اهداف گروه‌هایی خاص است به چالش می‌کشند. بنابراین تاثیر جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی با توجه به اینکه در چه کشوری مورد نظر باشد بسیار می تواند متفاوت باشد. کشورهای شرق و غرب آسیا نمونه مناسبی برای توجه به این مورد هستند. در شرایطی که جهانی سازی با ابزارهای مختلف آموزشی و رسانه ای ارتباطی در جهت جامعه پذیر کردن افراد به خصوص افرادی که در امور سیاسی و امر قدرت در ارتباط هستند اما در مقابل گروه های معارض نیز شکل گرفته اند که با جهانی سازی مخالفند.

رخدادها و جنبش‌های سیاسی

وقایع و رویدادهای سیاسی را نیز باید عامل مهمی در جامعه پذیری سیاسی دانست. درست است که بسیاری از افکار و عقاید سیاسی افراد حاصل تأثیر خانواده، معلمان، کتاب‌های درسی، گروه های دوستان و همسالان و رسانه های گروهی است، اما همهٔ افکار سیاسی آنان دست دوم نیست و ممکن است مستقیماً متأثر از جهان سیاست باشد. به طور کلی، میتوان گفت که این نوع از جامعه پذیری سیاسی کم‌تر در دوره های ثبات و صلح اتفاق می افتد و بیشتر مربوط به دوره‌هایی است که جامعه در حال تغییر و تحول سیاسی و یا شاهدهٔ رویدادهای بزرگ سیاسی از جمله انقلاب، کودتا، شورش، جنگ، درگیری

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

داخلی، تروریسم، تحریم و. . . است. در حالی که تأثیر محیط زندگی و سایر عوامل جامعه پذیری سیاسی ممکن است تدریجی و آرام باشد، یک رویداد خاص می‌تواند به عنوان یک عامل ناگهانی و قدرتمند در فرایند جامعه پذیری سیاسی عمل کند و رفتار افراد را تغییر دهد. برای مثال، بیشتر رهبران گروه هایی که برای کنترل دسترسی افراد به اسلحه مبارزه می کنند، معمولاً کسانی هستند که هر چند قبلاً در سیاست فعال نبوده اند، اما در اثر حادثهٔ مرگ یکی از عزیزان خود به علت شلیک گلوله، به حوزهٔ فعالیت سیاسی کشیده شده اند. همچنین، اقدام تجاوزکارانهٔ یک کشور در حمله به کشوری دیگر می‌تواند حس وطن دوستی کسی را که قبلاً بی تفاوت بوده است، برانگیزد (دانزیگر در علاقه بند، ۱۳۷۹ : ۵۳). رخ دادن مجموعهای از حوادث در خلال دوره ای خاص می تواند بر جهت گیری های سیاسی افراد، به ویژه جوانانی که تازه به سن رأی می رسند تأثیر عمیقی داشته باشد. پژوهشگران بسیاری به مسألهٔ تأثیر بحران های سیاسی بر شیوهٔ تفسیر حوادث سیاسی توسط جوانان در مراحل بعدی و همچنین انتخاب های آنان در رأی دهی و انتخابات توجه نموده اند .(1380 : 48، کیوبستو)

حال اینکه رخدادهای سیاسی مربوط به جهانی سازی چه تاثیری برجامعه پذیری سیاسی دارند نیاز است به معارضان جهانی سازی در این مورد توجه شود. چرا که جنبش های ضد جهانی سازی حکایت از آن دارند که موضوعی به نام تاثیر جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی دارای ابعاد مختلفی است که سویه های مثبت و منفی بسیاری در خود دارد.

به عنوان مثال در ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ در شهر سیاتل آمریکا بیش از ۵۰ هزار نفر در اعتراض به کنفرانس سازمان تجارت جهانی موسوم به «نشست هزاره» که در مورد آزادسازی بازار در بخش‌های سرمایه‌گذاری و خدمات عمومی بود گرد هم آمدند تا اعتراض خود را به روند جهانی‌سازی اعلام کنند (Della Porta, 2006:1).

حضور شرکت‌کنندگان از ملت‌ها و کشورهای گوناگون قابل توجه بود. کشاورزان هندی، رهبران جنبش‌های دهقانی فیلیپین و دامداران فرانسوی دوشادوش تظاهرکنندگان آمریکایی علیه سیاست‌های سازمان تجارت جهانی شعار می‌دادند. نمایندگان بیش از هفتصد سازمان و گروه از سراسر طیف سیاسی چپ رادیکال تا راست افراطی، همانند اتحادیه‌های کارگری، طرفداران محیط زیست، فعالان حقوق بشر، فعالان ضد هسته‌ای، راست‌گرایان ناسیونالیست، کشاورزان و نمایندگان صدها سازمان غیر دولتی محلی و بین المللی با هم متحده شده بودند تا ناخرسندی خود را از سیاست‌ها و مواضع سازمان تجارت جهانی اعلام کنند و مشروعیت این سیاست‌ها را به دلیل مغایرت با حقوق بشر، حقوق کار، محیط زیست و توسعه پایدار زیر سوال ببرند.

سیاتل به مدت ۴ روز شاهد برگزاری انبوه تظاهرات پرشور، نمایش‌های خیابانی، نافرمانی‌های مدنی، راه‌پیمایی‌ها، کارگاه‌ها و مباحث علمی بود. در حالی که قسمت اعظم تظاهرات با آرامش برگزار شد. درگیری‌های خشونت باری نیز بین تظاهرکنندگان و نیروهای پلیس محلی رخ داد که از گاز اشک آور و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

گلوله‌های پلاستیکی برای کنترل جمعیت استفاده می‌کردند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی را حمل می‌کردند که روی آن ها نوشته شده بود: «جهان ما فروشی نیست»، «سازمان تجارت جهانی = سرمایه داری بدون وجدان» و «ما شهروندیم نه فقط مصرف کننده» (Ibid:1).

سیاتل نخستین اعتراض جهانی بود. البته اعتراض‌های زیادی علیه نهادهای سیاسی و اقتصادی نظام جهانی پیش از آن وجود داشتند، اعتراض‌هایی علیه پروژه‌های بانک جهانی، شورش‌های بسیاری در سراسر جهان در پاسخ به برنامه‌های ریاضت‌کشی و خصوصی‌سازی دیکته شده توسط صندوق های بین‌المللی پول، هم چون اعتراض‌های سال ۱۹۷۹ در جامایکا؛ و آن‌هایی که پیمان‌های تجارت آزاد منطقه ای را هدف گرفته بودند، هم چون شورش زاپاتیستا که در سال ۱۹۹۴ در اعتراض به پیمان نفتا و تأثیرات منفی آن به ویژه بر جمعیت‌های بومی در چیاپاس زاده شد. سیاتل نخستین اعتراض عمده علیه نظام جهانی به عنوان یک کل بود، به این معنا که نخستین هم گرایی واقعی اعتراض‌های بی شمار علیه نهادها و نابرابری‌های نظام جهانی بود که دوری از اعتراض‌های مشابه را گشود (نگری وهارت، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

پس از تظاهرات سیاتل، تظاهرات ضدجهانی‌سازی مدام به استقبال اجلاس گروه هشت، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سایر سازمان‌های بین المللی تصمیم گیرنده رفته است (مک گفین، ۱۳۸۸ :۹۹).

در واقع چیزی که باعث متمایز شدن حوادثی می‌شود که بعد از اعتراضات سیاتل در سال ۱۹۹۹ در سطح جهان رخ داده است، پیدایش یک شبکه فراملی از سازمان‌ها و جنبش‌هایی است که در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فعال بوده‌اند. در کشورهای شمال، توجه سازمان‌های کارگری، گروه‌های مصرف‌کنندگان و سازمان‌های حامی محیط زیست، به طور ویژه از زمان آغاز مذاکرات میان آمریکا و کانادا بر سر تجارت آزاد که معطوف شده است (Ayres, 1998).

در کشورهای جنوب نیز اولین مقاومت با اعتراض به سیاست‌های تعدیل ساختاری در این کشورها می‌کوشیدند تا مانع از اجرای آن دسته از پروژه‌های تحت حمایت این صندوق شوند که بیم آن می‌رفت که زندگی مردم و محیط زیست را به خطر بیندازد. به علاوه، موضوع بدهی‌های کشورهای کم توسعه به نهادهای بین المللی باعث شده بود که از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ اجلاس سالیانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول صحنه برگزاری اعتراضات بین المللی شود. (Keck and Sikkink, 1998:34)

جنبش‌های ضد جهانی‌سازی کوشیده‌اند تا از طریق مجمع در محل برگزاری نشست‌هایی از این گونه، از یک سو باعث اخلال در امر برگزاری آن‌ها شوند و از سوی دیگر صدای اعتراض خود را به گوش افکار عمومی سراسر جهان و نیز سیاست‌گذاران و رهبران این سازمان‌ها برسانند. در سال ۲۰۰ بزرگترین تظاهرات و راه پیمایی‌های ضد جهانی‌سازی در شهرهای واشنگتن، فیلادلفیا، داووس (سوئیس)، لوس آنجلس و پراگ (جمهوری چک) رخ داد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

در سال ۲۰۰۱ شهرهای واشنگتن، گوتنبرگ (سوئد) و کبک (کانادا) شاهد تجمع مخالفان جهانی‌سازی بودند. اما بزرگترین ناآرامی تقارن نشست گروه هشت در ماه جولای در شهر جنوا در ایتالیا رخ داد که طی آن یک نفر از تظاهرکنندگان به ضرب گلوله نیروهای پلیس از پای درآمد. در سال ۲۰۰۲ مهم‌ترین تجمعات جنبش ضد جهانی‌سازی در نیویورک، بارسلونا، واشنگتن و آلبرتا (کانادا) رخ داد و در سال ۲۰۰۳ تاکنون شهرهای پورتوالگره در برزیل، «اویان» در فرانسه و «ژنو»، «لوزان» و «داوس» در سوئیس شاهد بزرگترین تجمعات مخالفان جهانی‌سازی بوده‌اند.

به این ترتیب رخ دادهای سیاسی که نقش مهمی در جامعه پذیری سیاسی دارند نسبت به جهانی شدن تا آنجا که منافع محلی و منطقه ای و ملی در نظر گرفته نشود. و یا فرهنگ و هویت محلی و ملی دچار آسیب دیدگی و یا فروپاشی از جانب فرهنگ جهانی شود؛ تاثیر جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی تاثیری معکوس خواهد داشت و به جای تقویت تلاش هایی برای جهانی شدن، فرهنگ سیاسی جامعه پذیری سیاسی را به سمت فرهنگ ملی و قومی سوق خواهد داد.

نتیجه گیری:

موضوع جهانی شدن و تاثیر آن بر فرهنگ و هویت ملی کشورها و جامعه پذیری سیاسی یکی از مهمترین چالش‌ها در هر کشوری می‌باشد. بدون تردید مهمترین مسئله کشورهای مختلف در سطح ملی و قومی، مسئله هویت و جهانی شدن است. جهانی شدن یک پدیده دو چهره است که توامان فاصله زا و فاصله زدا، پیوندزا و پیوندزدا، هویت زا و هویت زدا است. و همین امر است که تاثیر آن را بر جامعه پذیری سیاسی مشکل ساز می‌کند. به طور کلی فرآیند جهانی شدن نه مثبت است و نه منفی. جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها در شرایط جدید وابسته است و شرط ورود توانایی و آمادگی رقابت از سوی کشورها است. جهانی شدن که لزوما منجر به حذف و نه منجر به تقویت هویت‌های ملی نمی‌شود، بلکه تاثیرگذاری آن مشروط است، هم می تواند به عنوان چالش و هم به عنوان فرصتی فراروی هویت‌های ملی باشد. با توجه به نقش هویت مشترک در شکل گیری جنبش‌ها و اینکه پدیده جهانی سازی نیز به تبلور هویت‌های ملی و منطقه ای می انجامد تا آنجا که رابرتسون از مفهوم جدیدی بنام جهانی–محلی نام می برد می‌توان انتظار داشت که در جوامع مختلف با دو نوع جامعه پذیری سیاسی در قبال جهانی شدن مواجه باشیم. یکی جنبش‌های مقاومت (مانند آن چیزی که امروزه در برخی احزاب اروپا شکل گرفته است تحت عنوان جنبش‌های ضدجهانی سازی) که تاثیر جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی افراد را به زیر سوال می‌برد چرا که واحدهای محلی و ملی ارزش‌های خود را از ارزش های جهانی سازی بالاتر می بینند و دیگری جنبش‌های انطباقی که متاثر از اشاعه کردارها، ارزش ها، فن آوری ها و دیگر محصولات جهانی در جامعه خود هستند از این روی می توان چنین گفت که جهانی شدن بر جامعه پذیری سیاسی آن مناطق به عنوان مثال سنگاپور و یا دیگر کشورهای شرق آسیا تاثیر گذار بوده است. و در خیلی از کشورهای غرب

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

آسیا که به باورهای سنتی و مذهبی در روح حکومت جریان دارد چنین نیست. به طوری که از گذشته اگر نگاه بکنیم گروه‌های چپ، مارکسیست‌ها و این‌ها کسانی بودند که مخالف جهانی شدن بودند و جریان‌های اسلامی هم جریاناتی بودند که چنین نگاه بدبینانه ای به جهانی شدن دارند. از این حیث جهانی شدن بر جامعه پذیری ایشان به ترتیبی است که اوج مخالفت با آن به ترتیبی است که بسیاری شکل گیری گروه‌های جهادی را واکنشی به فرآیند جهانی شدن می دانند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها

ـ آیدی و هایدی تافلر: جابجایی در قدرت: ۱۳۷۰
ـ رابرت-جی-مونت: چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی: ۱۳۸۱
ـ ژان استوتزل: روان شناسی اجتماعی: ۱۳۶۸
ـ عبدالرحمن عالم: بنیان های علم سیاست: ۱۳۷۶
ـ فتحی آشتیانی: مقدمه ای بر روان شناسی سیاسی: ۱۳۷۷
ـ کاوه علی آبادی: تحلیل هایی بر آسیب شناسی فرهنگی و اجتماعی در جامعه، ۱۳۸۲
ـ مانوئل کاستلز: عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ۱۳۸۰

مقالات:

ـ احمد شعبانی: جهانی شدن اطلاعات
ـ جلال معروفیان: جهانی شدن و خانواده
ـ دکتر ویلیام کی. دبلیو. چوی :جهانی شدن و تنوع نیروی کار
ـ علی فرهادی محلی: بررسی تحلیلی پدیده جهانی شدن با تمرکز بر حوزه فرهنگ
ـ لیدا کاکیا: آموزش و پرورش و جهانی شدن

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]